



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۴/۱۰/۰۸

عبدالواحد حیدری

داکتر سید محمد سوما طبق سخنان مرحوم داکتر محمد یوسف به تاریخ ۲۴/۱۰/۶ چنین بیان کرده است که ایده‌ی قانون اساسی جدید بر پایه‌ی تفکیک حکومت و سلطنت به پیشنهاد او به شهید محمد داود بوده است. در حالی که حدود هشت ماه پیش از آن تاریخ که شهید محمد داود تصمیم به استعفا می‌گیرد، به حضور شاه وقت، به‌صراحت در نامه‌ی نخست خود موضوع تفکیک حکومت و سلطنت را بیان می‌دارد. همچنین، آن شهید محترم اوضاع کشور را به‌دقت ارزیابی کرده و ظاهر شاه را از خطراتی که متوجه سلطنت و کشور بود، آگاه ساخته بود. متأسفانه، شاه با تشویق مشاوران معلوم‌الحال خود مسیری را انتخاب می‌کند که نتیجه‌اش دولتی ضعیف و بدون پشتوانه‌ی حزبی بود که در آن نه‌تنها سلطنت از حکومت جدا نشد، بلکه احزاب چپ و راست افراطی، در فضای نبود قانون احزاب، افغانستان را با همان مشکلاتی مواجه کردند که شهید محمد داود قبلاً پیش‌بینی کرده بود. تحول جمهوریّت تلاشی بود تا جلوی آن طوفان گرفته شود، اما دیگر دیر شده بود. اگر تحول جمهوریّت هم‌زمان با استعفا‌ی شهید محمد داود رخ می‌داد، امکان جلوگیری از حوادث بعدی ممکن بود. لازم دانستم نامه‌های شهید محمد داود دوباره منتشر شوند.

نامه های شهید محمد داود خان به محمد ظاهر شاه

نامه اول: ۹ سرطان ۱۳۴۱ مطابق ۳۰ جون ۱۹۶۲

حضور اعلیحضرت همایونی پادشاه افغانستان!

آنچه را امروز حضور شما به عرض میرسانم، تصور میکنم در سرنوشت آینده ملت افغان آنقدر مهم و حیاتی و به دوره سلطنت شما آنقدر اقدام بزرگ و تاریخی باشد که میتوان در اطراف آن کتابی نوشت و یک عالم دلائل و توضیحات به عرض رساند. اما نمیدانم عرایض طولانی هم برای کسیکه مینویسد و هم برای خواننده بعضاً خسته کننده می باشد، لذا نمی خواهم عریضه من طولانی باشد. کوشش میکنم بصورت بسیار مختصر چیزی را که به عقیده خود که همیشه عقیده من بوده و خواهد بود، خیر و سعادت ملت افغانستان و اقدام بزرگ و تاریخی دوره سلطنت شما میدانم، بحضور شما به عرض برسانم.

موجبات و دلائل اینکه چرا تحول اجتماعی باید درین مملکت بعمل آید، ضرور نیست درین جا توضیح کنم. زیرا در اطراف آن همیشه بحث نموده ایم. افکار و نظریات بنده درین خصوص گمان میکنم کافی روشن و بحضور شما معلوم است. تصور میکنم که بهترین موقع اظهار همچو یک مفکوره از طرف حکومت وقتی بود که پلان دوم اقتصادی به شورای ملی تقدیم می شد که در ضمن آن خطوط اساسی تحول اجتماعی به سمع وکلای شورا رسانیده می شد. چون از یکطرف از طرز تفکر بعضی از رفقای کابینه اطلاع نداشتم و از طرف دیگر حضور شما به کابل تشریف نداشتید، بنابراین موقع گذشت، اما هر قدمی که برای خیر و سعادت ملی برداشته میشود، به هر وقت و زمانی که باشد، یقیناً مفید و مؤثر است، مشروط بر اینکه بسیار ناوقت نشده باشد.

به عقیده من جریانات عصر و زمان تحولی را ایجاب میکند و حضور شما چنین یک تحولی را به حال مملکت موزون و مفید میشمارید که بنده از هر نقطه نظر آنرا لازم میدانم، پس تصور میکنم عملی ساختن همچو یک مفکوره اگر به وقت و در یک فضای نسبتاً مساعدتر صورت بگیرد، تاثیر آن عمیقتر و انعکاسات آن خوبتر خواهد بود. ازین لحاظ بنده همین موقع را برای شروع این کار به وقت و به جا میدانم. شک نیست که تطبیق پلان پنجساله اول از هر جهت نزد اکثر طبقات بی تاثیر نبود و نهضت نسوان که یک قدم مهم اجتماعی بود، مخصوصاً نزد طبقات منور و جوان طرف تقدیر واقع شد و رویهمرفته تا اندازه ای یک فضای امید و خوشبینی تولید نمود. اما باید دانست

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

که انکشاف اقتصادی، افکار و ذهنیت های جدید اجتماعی را حتماً با خود آوردنی است و اگر در قسمت حیات معنوی که به عقیده من فوق العاده مهم، ضروری و خالی از اشکال نیست، توجه و سنجش عمیق بعمل نمی آید و به غرض رهنمای یک ملت به مقصد رسیده به هدف مطلوب، موازی با پلان های اقتصادی، پلان تحول اجتماعی طرح و عملی نمیگردد، روزی خواهد رسید که موازنه به کلی برهم بخورد، دفعتاً این مملکت به مشکلاتی دچار گردد که ممکن است در آنوقت حل آن آنقدر سهل و ساده نبوده و به منفعت ملی افغانستان تمام نشود. چه مردم، مخصوصاً طبقه منور، از نقطه نظر اجتماعی آرزومند تحول بوده و به آن انتظار دارند و در خفا اقسام افکار و عقاید و ذهنیت ها موجود است. اجانب برای مقاصد سیاسی خود مشغول فعالیت اند. این طرز حکومت برای مردن مخصوصاً طبقات منور چندان خوش آیند نیست و خسته شده اند.

برای حضور اعلیحضرت و بعضی دیگران، اگر این طرز قابل تحمل است، برای بنده که منسوب به خاندان هم هستم، چون عاقبت آنرا به ضرر مملکت و ناکامی سلطنت می بینم، برآستی عرض میکنم که بعد از این قابل دوام نیست. از طرف دیگر بصورت مستقیم و غیر مستقیم اشخاص منسوب به خاندان، کاردار یا بیکار، خورد و کلان، امتیازاتی به خود قائل هستند و این چیز را یک حق مثبت و طبیعی خود میدانند. قوانین مملکت هر چه باشد در نظر آنها بیش از چند کلمه بی معنی ارزش دیگر ندارد و غیره و غیره... پس یا با همه باید مطابق قانون و مقررات رفتار کرد که حتماً عکس العمل هایی را بار آوردنی است. پرسش و بازخواست وقتی ممکن و مؤثر شده میتواند که در آن امتیازاتی موجود نباشد و اگر امتیاز موجود شد، مفهوم حقیقی قانون و عدالت از بین رفته و اگر این بازخواست یک طرفه اجرا میشود، نتیجه آن جز از تولید عکس العمل و بدبینی به مقابل حکومت و سلطنت چیزی دیگری نخواهد بود.

اعلیحضرتا! صفحات گذشته افغانستان بهترین درس است که میتوان از آن عبرت گرفت. تاریخ گذشته افغانستان و آنچه را که خود در حیات دیدیم و تجربه کردیم، به ما واضح ساخت که جاه طلبی ها و رقابت ها و شخصیات و خودسری های افراد در خاندان سلطنتی و یا در دستگاه حکومت و چه در بین طبقات با نفوذ مملکت، جز ناکامی و برپادی خود آنها، خساره مالی و مصئونیت مملکت نتیجه ای نداشت و ندارد. خدا نکند که آن وقایع تلخ درین عصر و دوره سلطنت شما دوباره تکرار شود. من که بارها بحضور شما عرض نموده ام، از صمیم قلب یکبار دیگر عرض میکنم که این طرز اداره مملکت و این فضای خاندانی با ذهنیتی که آنها تربیه شده اند، بعد ازین با هر تعبیری که از آن کرده شود، چه از نگاه مسئولیت و وظیفوی و چه از نقطه نظر عقیده شخصی برای من قابل تحمل نیست. لذا نظر و پیشنهاد من بحضور اعلیحضرت شما ازین قرار است:

الترناتیف اول:

اینکه ملت افغانستان چه شکل اداره را برای مملکت مفید و مناسب می داند، توسط یک ریفراندم عمومی رأی آزادانه ملت افغانستان خواسته شود.

درجه فهم و تطبیق عملی ساختن همچو یک رایگیری نظر به سویه فعلی مردم ما چه خواهد بود، خیلی مجهول و در ظاهر غیر عملی به نظر میرسد. از طرف دیگر چون در همچو یک ریفراندم طبیعتاً حرف از سیستم های مختلف بمیان خواهد آمد، لذا فیصله و قرار آخرین آنها تنها و تنها به شخص اعلیحضرت شما بحیث پادشاه افغانستان مربوط است و بس.

الترناتیف دوم:

1. کمیسیونی مرکب از متخصصین حقوق و اشخاص با صلاحیت و با تجربه تعیین گردد تا در قانون اساسی تجدید نظر نموده، پروژه های قانون اساسی جدید را به اساس سلطنت مشروطه ترتیب و به حکومت تقدیم دارند.

2. همچنین عین کمیسیون یا کمیسیون دیگر، قانون انتخابات و دیگر قوانین مهمی که به قانون اساسی رابطه نزدیک دارد، تدوین و به غرض غور و مطالعه به حکومت تقدیم دارند.

3. پس از غور و تصویب دولت و لویه جرگه انعقاد گردیده و قوانین مذکور به غرض غور و تدوین و تصویب به لویه جرگه تقدیم گردد.

4. پس از تصویب قانون اساسی از طرف لویه جرگه، آمادگی برای انتخابات گرفته شده و به اساس قانون جدید انتخابات عملی گردد.

5. با ختم انتخابات و افتتاح شورای جدید (به اساس یک حزب و دو حزب) حکومت فعلی مستعفی و حکومت جدید تشکیل و زمام امور مملکت را بدست خواهد گرفت.

این اجراءات باید به اساس این پروگرام بوقت معین عملی گردد.

نامه دوم: مورخ ۲۴ جدی ۱۳۴۱ ۱۱ جنوری ۱۹۶۳

حضور اعلیحضرت پادشاه افغانستان!

به جواب مکتوب مورخه ۱۲ سنبله ۱۳۴۱ اعلیحضرت احتراماً به عرض میرسانم: برای من و رفقایم جای بس مسرت است که اعلیحضرت همایونی در اصل پرنسیپ میفرمایند که یکی از آرزوهای دیرین شان است، الحمدلله توافق نظر موجود است. همچنین اعلیحضرت به نکته مهم دیگری تماس فرمودند و مینویسند که: "بلکه یک هدف مقدس و مشخص است که از افکار و آرزوهای عالی مؤسس این دوره یعنی نادرشاه شهید سر چشمه میگیرد و امانتی است که بردوش ما گذاشته شده است....".

بلی! این یک حقیقت مسلم است و به پیروی از افکار و آرزوهای عالی آن شخصیت بزرگ است که میخواهم به آن هدف مقدس و مشخصی که خیر و بهبود ملت افغان در آن متصور است، نائل شوم. این فرمایش اعلیحضرت همایونی را کاملاً تأیید و تصدیق میکنم که اگر این مفهوم عالی انجام طبیعی و هدف نهایی این دوره نباشد، گویا هم مبارزات و قربانی های پدران و مساعی امروزی ما معنی حقیقی خود را از دست خواهد داد. اینکه حضور اعلیحضرت در پراگراف اخیر بیان خویش به وقت و زمان و اشخاص و رجالی که فردا مسئولیت عملی ساختن این آرزو را بدون تردید به دوش گیرند، اشاره فرموده و آنرا دو عامل مهم، بلکه شرط اساسی تطبیق نمودن این آرزوها شناخته، فرمایش اعلیحضرت بجاست.

در طی پیشنهاد به عرض میرسد که وقت آن فرارسیده است و ما به این عقیده رسیده ایم که چنین نهضتی آغاز گردد و هم بوجود آمدن اشخاص و رجالی که بایست اداره مملکت را در آینده به آنها تفویض نمود، مربوط به اینست که چنین نهضتی موجود باشد و چنین محیطی ایجاد گردد تا استعداد مردم به موقع بروز و انکشاف بیابد. من معتقدم که اگر چنین حرکتی نباشد، رجالی که مسئولیت اداره آینده را به عهده بگیرد، اصلاً بوجود نخواهد آمد.

پس از تذکر مطلب فوق اینک به اصل موضوع میپردازم. آرزوی یک تحول اجتماعی از دیر زمان به این سو نزد همه ما موجود است. به سابقه این آرزوها درین چند سال اخیر در ترقی و تعمیم معارف، انکشاف عمومی اقتصادی و آماده ساختن محیط برای اصلاحات اجتماعی و نشونمای افکار ترقی خواهی الامکان سعی و مجاهدت بعمل آمده است که در نتیجه این مجاهدت و انکشاف مذکور طبقه معتنابه جوانان و منورین در وطن بوجود آمده که حالا آرزوی این تحول به یک عقیده قابل تطبیق منجر گشته است. بنابراین وقت آن رسیده است که بر آن غور بیشتر بعمل آید و سعی جمیل بکار رود تا برای مردم افغانستان یک محیط اجتماعی و سیاسی مناسب تر و مترقی تر ایجاد شود که در آن سیر تکامل جامعه و افراد این وطن در شرایط موافق با عصر و زمان و مطابق تعینات مردم امکان پذیر باشد. خوشبختانه این اهداف ما را دین مقدس اسلام تأیید میکند و از سوی دیگر سنن و روایات باستانی و ملی ما هم مؤید آنست.

برای تثبیت هدفهای مهم و نقاط برجسته چنین تحول با همکاران خود تبادل افکار نمودیم و پس از مباحثات زیاد، طولانی و مجالس متعدد به این نظر رسیدیم که بایست به توکل خدای بزرگ، با نیت نیک و حوصله فراخ این نهضت طوری براه انداخته شود که بالتدریج بصورت ارتقائی به مدارج عالی تر منتج و منتهی گردد و نتایج مفید و مثبت از آن بدست آید.

اجرای این مرام و پیشبرد این نهضت طوری پیشبینی شده است که در ذیل به عرض میرسد:

الف - قانون اساسی افغانستان که در وقت و زمان دیگر و شرایط و ایجابات جداگانه ترتیب و تدوین شده است، باید تجدید گردد. نقاط اهم و هدفهای برجسته این قانون که پیشبینی می شود، چنین است:

۱. رژیم شاهی مشروطه و طرز حکومت پارلمانی و دیموکراسی خواهد بود. حقوق جلیله پادشاهی در آن تثبیت خواهد شد. پادشاه نشانه وحدت و سلطه ملی و شیرازه تمام مملکت است. پادشاه بالاتر از قوای سه گانه قرار دارد. پادشاه به صفت فرد اول کشور غیر مسئول شناخته میشود. لازمه عدم مسئولیت، بیطرفی مقام پادشاهی در برابر احزاب سیاسی و عدم مداخله در امور اداری است، که یعنی حکومت انتخابی با داشتن مرام و هدف معین سیاست خارجی و داخلی و روش اقتصادی و اجتماعی خود در تطبیق و اجرای آن مسئول تمام امور جزئی و کلی شناخته خواهد شد.

غایه و نتیجه مفید این ترتیب این است که پادشاه بحیث رئیس مملکت در حالی که نقطه اتصال قوای سه گانه میباشد، مرجع آمال همگانی شناخته میشود که از انتقاد و اعتراض مصئون و محفوظ میماند و این مصونیت از اعتراض به محبوبیت او می افزاید.

۲. قانون اساسی توضع خواهد کرد که اعضای خانواده سلطنتی کدام اند و چه حقوق و مزایا دارند.

۳. آزادی های فردی و حقوق شخص در این قانون اساسی تثبیت خواهد شد.

۴. در قانون اساسی جدید بوجود آمدن دو حزب پیشبینی خواهد شد که در سیستم پارلمانی دو حزب فعالیت خواهند کرد و برای اشغال کرسی های شورا جد و جهد خواهند نمود. حزب اکثریت را پادشاه به تشکیل حکومت مامور خواهد کرد.

توضیح: چون فعالیت های حزبی و مجادلات سیاسی در مملکت ما بی سابقه است، برای اینکه این فعالیت ها موجب شقاق و نفاق نشود و هرج و مرج فکری و سیاسی نا مطلوب بوجود نیاید، برای مدت ۴ سال که اغلباً مساوی به یک

دوره پارلمانی است، تنها یک حزب اجازه خواهد داشت فعالیت کند. کسانیکه مرام و اساس حزب مذکور رامطابق آمال خود میابند، در آن داخل و شامل میشوند و در اداره مملکت طبق مرام حزب سهم میگیرند و کسانیکه به اساسات مذکور اتفاق نداشته باشند موقع کافی برای غور و تعمق خواهند داشت که برای خود مرام و اساسات دیگری را که به خیر و سعادت مملکت باشد برگزینند. در صورتیکه چنین یک آرزوی دیگر در محیط نشو و نمای کافی کرده باشد، بعد از انقضای مدت پیشبینی شده حزب دوم تاسیس شده خواهد توانست.

۵. قانون اساسی جدید تثبیت خواهد کرد که دولت عبارت از قوای سه گانه تقنینیه، قضائیه و اجرائیه میباشد. قوای تقنینیه از جرگه شورای است که نمایندگان آن از اعضای حزب تثبیت شده از حوزه های معینه انتخابی خواهند آمد. قوه قضائیه متشکل از از محاکم ثلاثه: ابتدائیه، مرافعه و تمیز است که به کلی از تأثیر و اعمال نفوذ قوه اجرائیه محفوظ و مصئون خواهد بود.

قوه اجرائیه عبارت از حکومت است که از حزب اکثریت تشکیل شده است و به وسیله ارگان های معین اداری و امنیتی و دفاعی مملکت را اداره مینماید.

۶. قانون انتخابات طبق شرایط یک نظام پارلمانی یموکراسی ترتیب خواهد شد.

ب - در صورتیکه اساس تجدید نظر قانون اساسی منظور شود و تصمیم برای تدوین آن گرفته شود، اقدامات ذیل به عمل آید:

۱. نشر یک ابلاغیه از طرف دولت که آغاز این تحول را با پروگرام آن به اطلاع عامه رسانند.

۲. یک عده علماء و متخصصین برای تثبیت و تدوین مسوده قانون اساسی مؤظف خواهند شد که مسوده متذکره را در مدت ۱۲ ماه ترتیب نماید.

(نوت: در اعلامیه این مدت به اطلاع عامه رسانیده خواهد شد)

۳. بعد از تهیه مسوده، لویه جرگه دعوت شود که به حیث مجلس مؤسسان، قانون مذکور را تدقیق و تصویب نماید.

۴. بعد از تصویب قانون اساسی از طرف لویه جرگه، حکومت فعالیت حزبی را سهولت خواهد بخشید تا نمایندگان خود را از راه مرام حزبی به شورای ملی بفرستند. برای اینکه این فعالیت صورت بگیرد، حد اکثر شش ماه فرصت داده خواهد شد. پس از شش ماه شورای جدید افتتاح خواهد شد. در خلال مقدماتی که قانون اساسی جدید ترتیب و تدوین میشود، حکومت اجازه خواهد داد مطالعاتی در باره حزب اول صورت بگیرد و مقدمات آن چیده شود.

ج - در چنین سیستمی که آزادی عقیده و بیان، آزادی اجتماع و فعالیت سیاسی بیشتر شود، رونق زندگی گرمتر میگردد، حکومت سرپرست و حکومت های مابعد دیگر برای حفظ امنیت و حفظ مصالح ملی به توجه و مراقبت جدی تر و مسئولیت بیشتر مواجه خواهد شد.

برای اینکه بنام مصالح ملی و امنیت عامه حکومت متوسل به اقدامات اقتضائی و عیندی نشود و درین آزادی مداخله بیجا ننمایند و برای اینکه حکومت مسئولیت خود را قانونی و به حسن صورت انجام داده باشد، بوجود آمدن یک قانون حفظ و امنیت ضروری دیده میشود و هم تاسیس مراجع و محاکم لازم است که به چنین قضایا رسیدگی کند و به سرعت ممکنه به محاکمه و تعیین مسئولیت متهمین پردازند. لهذا در خلال مدتی که قانون اساسی تدوین میشود، این قانون نیز تهیه میگردد.

این است مفکوره و پیشنهاد ما یعنی من و رفقایم که فوقاً بحضور شما رسانیده شد. اعلیحضرتا!

در اخیر میخواهم عقیده شخصی خود را به عرض حضور شما برسانم. باید بدانیم که این اقدام تحولی بزرگیست و هر قدم بزرگ مخصوصاً در مملکت ما شک نیست که مشکلات بزرگ هم دارد. اما گذشتن از مشکلات و رسیدن به منزل مقصود در صورتی ممکن است که انسانها اولاً به آن مفکوره عقیده کامل داشته، مشکلات و خطرات آنرا به تمام معنی قبول کرده باشند. پس از آن در تطبیق و عملی ساختن آن با عزم راسخ، خودگذری، صمیمیت و حسن نیت کامل به توکل خدای بزرگ بکوشند و بیاری خدای متعال پیش بروند.

در خاتمه صحت، موفقیت و سعادت دارین اعلیحضرت شما را از درگاه خالق بی نیاز تمنا دارم.

با احترام فایقه

نامه سوم متن استعفای محمد داود از مقام صدارت:

مورخ ۱۱ حوت ۱۳۴۱ شمسی (فبروری ۱۹۶۳)

حضور اعلیحضرت همایونی پادشاه افغانستان!

نه (۹) سال قبل، ماه میزان بود که اعلیحضرت شما اعتماد فرموده وظیفه صدارت اعظمی را به اینجانب تفویض نمودید. در همان وقت، اگر بیاد حضور شما باشد، عرض کردم که ممکن اعظمی الی سه سال بتوانم این وظیفه سنگین را ایفا نمایم. در ظرف این مدت واقعاتی بمیان آمد که مجبوراً دوام وظیفه را ایجاب میکرد، مخصوصاً شروع و تکمیل پلان پنج ساله اول که همه ما اخلاقاً خود را در اجرای آن مقابل مردم افغانستان موعظف میدانیم، بیشتر سبب شد که مدت طولانی تری از آنچه لازم بود و تخمین کرده بودم به این وظیفه بمانم.

پلان پنج ساله انکشافی مملکت ما با تمام نارسائی ها و مشکلاتیکه در بر داشت، تا جائیکه استعداد شخصی، قدرت مالی مملکت و سیاست داخلی و خارجی افغانستان اجازه میداد و ایجاب میکرد، حتی المقدور کوشش بعمل آمد تا فیصدی بیشتر آنچه در پلان پیشبینی شده بود، به پایه تکمیل برسد و خداوند بزرگ را شکرگذارم که آن پلان به همکاری صمیمانه مردم تجیب افغانستان و مساعی و زحمتکشی مامورین موعظف یک و نیم سال قبل به پایان رسید. پلان دوم طرح و از ده ماه به اینطرف کار آن آغاز گردیده و امیدوارم بازهم به همکاری نزدیک دولت و ملت و به خیر و سعادت ملت افغان موفقانه انجام گیرد و افغانستان عزیز را یک قدم دیگر بسوی پیشرفت و انکشاف مادی و معنوی که آرزو و تمنیات هر فرد وطندوست است، نزدیکتر سازد.

اعلیحضرتا! به عقیده من از خدمت با صداقت مملکت و خدمت خلق، مقدس تر چیزی نیست و اگر حیات برای یک انسان ارزشی دارد، باز هم ارزش و قیمت حقیقی آن در همین است و بس. این عقیده مخصوصاً در پست های حساس و پر مسئولیت تا زمانی ارزش دارد که اشخاص بتوانند طور شایسته وظایف و مسئولیتهای اداری و وجدانی خود را انجام دهند، ولی همینکه یک شخص بفهمد و حس کند که نظر به معاذیری دیگر قدرت ایفای وظیفه را ندارد و باز هم به وظیفه دوام بدهد، به عقیده من گناه است.

امروز نظر به معاذیریکه حضور شما خوبتر هر کدام آنرا میدانید و از سالیان دراز هیچکدام آنرا از شما پوشیده نگذاشته ام، حس میکنم که بیش ازین دوام به وظیفه چه از نقطه نظر طرز فکر و چه نظر به وضع صحی بسیار دشوار است.

نظریات و پیشنهادات آخرین خود و بعضی از رفقای کابینه را در مورد غور بر ترمیم قانون اساسی مملکت و ایجاد تحولی در وضع اجتماعی مردم افغانستان برای یک آینده پا بر جای دیموکراسی در وطن ما به تاریخ ۲۴ جدی بحضور شما تقدیم نمودم. ۴۷ روز از آن گذشت و تا حال جوابی نیست و منظور از گرفتن آن هم نیست، بلکه یگانه مقصد اینست که آن چیزی را که بحضور شما پیشنهاد نموده بودم از صمیم قلب و به عقیده ما قدم بزرگ و مفیدی برای خیر و سعادت آینده ملت افغانستان و موفقیت تاریخی دوره سلطنت شما بود که رشد اجتماعی ملت افغانستان و ایجابات عصر و زمان حتماً چنین تحولی را آوردنی است.

پس از تجارب چندین ساله در خدمت این مملکت با آنهمه حقایق اوضاع مملکت، باز هم اگر چوکی صدارت اعظمی را غنیمت شمرده به این وظیفه دوام بدهم، نه تنها که از اعتماد شما سوء استفاده کرده، بلکه برخلاف اصلهای عقیدوی و هدف زندگی خود رفتار کرده خواهم بود.

لذا با کمال احترام از اعتمادی که در تمام دوره های ماموریت به من فرموده اید از صمیم قلب اظهار شکران و سپاسگذاری نموده، توسط این نامه استعفاي خویش را بحضور اعلیحضرت شما تقدیم میدارم.

سعادت و تعالی وطن عزیز و موفقیت اعلیحضرت شما را در راه خدمت افغانستان از درگاه خالق بی نیاز تمنی دارم.

با احترام فایقه